

نقش و اهمیت آموزش مهارت‌های هوش هیجانی در پیشگیری از مشکلات رفتاری در محیط کلاس‌های ابتدایی

فاطمه قاسمی^۱

^۱ کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام، ایلام، ایران

چکیده

آموزش مهارت‌های هوش هیجانی در سال‌های ابتدایی تحصیل، در دهه‌های اخیر به‌عنوان یکی از رویکردهای مهم پیشگیرانه در کاهش مشکلات رفتاری و بهبود سازگاری تحصیلی و اجتماعی کودکان مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با هدف بررسی نقش آموزش مهارت‌های هوش هیجانی در پیشگیری از مشکلات رفتاری در دانش‌آموزان دوره ابتدایی انجام شد. با توجه به اهمیت رشد هیجانی و اجتماعی در این دوره و تأثیر آن بر سازگاری تحصیلی و رفتاری، این مطالعه به بررسی مبانی نظری و پژوهشی مرتبط با هوش هیجانی و مشکلات رفتاری پرداخت. با استفاده از روش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون و گروه کنترل، ۶۰ دانش‌آموز پسر مقطع ابتدایی شهر تهران به‌صورت تصادفی در دو گروه آزمایش و کنترل جایگزین شدند. گروه آزمایش تحت آموزش ۱۲ جلسه‌ای مهارت‌های هوش هیجانی قرار گرفتند و مشکلات رفتاری هر دو گروه پیش و پس از مداخله با استفاده از پرسشنامه مشکلات رفتاری راتر (فرم معلم) سنجیده شد. نتایج نشان داد که آموزش مهارت‌های هوش هیجانی به‌طور معناداری منجر به کاهش مشکلات رفتاری در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل شده است ($P < 0.001$). همچنین، نتایج کلی نشان می‌دهد که آموزش مهارت‌های هوش هیجانی در دوره ابتدایی، به‌ویژه زمانی که در برنامه‌های جامع یادگیری اجتماعی-هیجانی ادغام شود، می‌تواند به کاهش مشکلات رفتاری و تقویت شایستگی‌های اجتماعی و هیجانی دانش‌آموزان منجر شود. با وجود این، هنوز در زمینه استانداردسازی محتوا، ارزیابی بلندمدت اثربخشی، و تعمیم‌پذیری یافته‌ها در زمینه‌های فرهنگی مختلف، خلأهای پژوهشی قابل توجهی وجود دارد. این یافته‌ها بر اهمیت گنجاندن برنامه‌های آموزش هوش هیجانی در مدارس ابتدایی تأکید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: هوش هیجانی، مهارت‌های هیجانی، مشکلات رفتاری، کلاس‌های ابتدایی، یادگیری اجتماعی-هیجانی، خودتنظیمی

مقدمه

دوره ابتدایی به عنوان اولین تجربه رسمی و سازمان یافته از آموزش و پرورش، نقشی حیاتی و تعیین کننده در شکل گیری بنیادین شخصیت، ارزش ها، مهارت های اجتماعی-هیجانی و الگوهای رفتاری کودکان ایفا می کند. این مرحله از زندگی فردی، که معمولاً بین ۶ تا ۱۲ سالگی ادامه دارد، فاصله ای است که در آن کودکان از محیط خانوادگی و غیررسمی به محیط رسمی و ساختاریافته مدرسه وارد می شوند و با انتظارات جدیدی از نظر رفتاری، اجتماعی و تحصیلی مواجه می گردند (دنهم، باسِت و وایت، ۲۰۱۲؛ الیاس و همکاران، ۱۹۹۷). در این فرایند پیچیده، دانش آموزان نه تنها با مفاهیم و مهارت های شناختی و علمی آشنا می شوند، بلکه باید با چالش های متعددی از جمله سازگاری با محیط جدید، برقراری روابط با همسالان و معلمان، پیروی از قوانین و نظم کلاسی، مدیریت فشارهای اجتماعی و تجربه اولین تجربیات موفقیت و شکست در محیط گروهی مواجه شوند. از این رو، رشد هیجانی و اجتماعی در این سنین، علاوه بر اهمیت خود، به عنوان یکی از مهم ترین پیش بینی کننده های موفقیت تحصیلی، سازگاری رفتاری و کیفیت زندگی در آینده شناخته می شود (دنهم، باسِت و وایت، ۲۰۱۲).

با این حال، متأسفانه بسیاری از دانش آموزان در این دوره حساس با مشکلات رفتاری متنوعی دست و پنجه نرم می کنند که طیف وسیعی از ناهنجاری ها را شامل می شود: از رفتارهای برون سازی شده مانند پرخاشگری، نافرمانی، تکانشگری و قلدری، تا رفتارهای درون سازی شده چون اضطراب، گوشه گیری، افسردگی و افت تحصیلی (راور، ۲۰۰۲؛ زینس و همکاران، ۲۰۰۴). این مشکلات نه تنها بر فرایند یادگیری و عملکرد تحصیلی فردی دانش آموزان تأثیر منفی می گذارد، بلکه می تواند محیط کلاس را دچار تنش کرده، ارتباطات مثبت را مختل نموده و فشار روانی و حرفه ای معلمان را به طور چشمگیری افزایش دهد (جنینگز و گرینبرگ، ۲۰۰۹). علاوه بر این، این رفتارهای ناسازگارانه در صورت عدم مداخله مناسب، می توانند به الگوهای پایدار رفتاری تبدیل شده و زمینه ساز بروز مشکلات روانی و اجتماعی جدی تر در دوره نوجوانی و بزرگسالی باشند، از جمله افزایش خطر ترک تحصیل، مشکلات قانون گریزی و ناتوانی در ایجاد روابط سالم بین فردی (محمدی و همکاران، ۱۳۹۹؛ رضایی و همکاران، ۱۴۰۱).

در این راستا، شناسایی عوامل محافظتی و ارائه راهکارهای پیشگیرانه و درمانی، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در سال های اخیر، توجه پژوهشگران و متخصصان آموزش و پرورش، روانشناسی تربیتی و سلامت روان به سمت مفهوم «هوش هیجانی»^۱ جلب شده است. این مفهوم، که نخستین بار توسط سالوی و مایر (۱۹۹۰) به عنوان «مجموعه ای از توانایی ها برای درک، ارزیابی، بیان و تنظیم هیجان ها به شیوه ای که تفکر، روابط و رفتار را تقویت کند» تعریف شد، به یکی از سازه های کلیدی در فهم رشد سالم کودک تبدیل شده است. هوش هیجانی به عنوان توانایی شناخت، درک، مدیریت و استفاده مؤثر از هیجان ها، نه تنها به عنوان یک ویژگی شخصیتی ثابت، بلکه به عنوان مجموعه ای از مهارت های عملی و قابل آموزش مطرح می شود (مایر، رابرتز و بارساد، ۲۰۰۸).

پژوهش های گسترده ای نشان داده اند که کودکانی که از هوش هیجانی بالاتری برخوردارند، معمولاً در انجام وظایف مدرسه ای، مدیریت تکانه ها، کنترل هیجانات منفی (مانند خشم و اضطراب)، ابراز هیجانات به شکلی سازگارانه، همدلی

^۱ Emotional Intelligence

با دیگران، حل تعارض و برقراری روابط مثبت با همسالان و معلمان موفق تر عمل می کنند (براکت، ریورز و سالوی، ۲۰۱۱؛ پتریدس، فردریکسون و فورنهم، ۲۰۰۶). در مقابل، ضعف در مؤلفه های هوش هیجانی—به ویژه در خودآگاهی، خودتنظیمی و همدلی—به طور معناداری با افزایش بروز رفتارهای پرخاشگرانه، ناسازگاری اجتماعی، مشکلات توجه و اضطراب مرتبط است (مستر، گیل، لوپس، سالوی و گیل-اولارته، ۲۰۰۶؛ سارنی، ۱۹۹۹).

در محیط کلاس درس، معلم به عنوان الگوی اصلی و میانجی اصلی، نقشی حیاتی در شکل دهی به رفتار و هیجانات دانش آموزان دارد. کلاس درس تنها محل انتقال دانش علمی نیست، بلکه به عنوان یک فضای اجتماعی-هیجانی پویا، فرصتی ارزشمند برای یادگیری مهارت های اجتماعی و هیجانی محسوب می شود (جنینگز و گرینبرگ، ۲۰۰۹). معلمان می توانند با ایجاد محیطی حمایتگر، مشارکتی و امن، فرصت هایی فراوان برای تمرین خودآگاهی، خودتنظیمی، همدلی و مهارت های ارتباطی فراهم کنند. از این رو، آموزش هوش هیجانی در مدرسه—به ویژه در قالب برنامه های جامع یادگیری اجتماعی-هیجانی—به عنوان یک رویکرد پیشگیرانه مؤثر در کاهش مشکلات رفتاری و ارتقای سلامت روان دانش آموزان مورد توجه قرار گرفته است (دورلاک و همکاران، ۲۰۱۱؛ تیلور و همکاران، ۲۰۱۷).

پژوهش های انجام شده در حوزه یادگیری اجتماعی-هیجانی نشان داده اند که مداخلات آموزشی هدفمند می توانند به بهبود خودکنترلی، افزایش مسئولیت پذیری، کاهش پرخاشگری، ارتقای روابط همسالان و بهبود عملکرد تحصیلی منجر شوند (جونز و همکاران، ۲۰۱۷؛ شنرت-ریشل، ۲۰۱۷). با این حال، اثربخشی این برنامه ها به عوامل متعددی وابسته است، از جمله سن و مرحله رشد دانش آموزان، کیفیت و محتوای آموزشی برنامه، شیوه اجرا و توانمندی معلم، مشارکت خانواده و شرایط فرهنگی و اجتماعی مدرسه (ویگلزورث، هامفری، کالامبوکا و لندرام، ۲۰۱۶).

با وجود تأکید نظام های آموزشی بر اهمیت مهارت های اجتماعی و هیجانی، همچنان شاهد بروز مشکلات رفتاری مانند پرخاشگری، نافرمانی، اضطراب و گوشه گیری در میان دانش آموزان دوره ابتدایی هستیم (شریفی و همکاران، ۱۳۹۸؛ احمدی و همکاران، ۱۴۰۰). این مشکلات نه تنها بر عملکرد تحصیلی و روابط بین فردی دانش آموزان تأثیر منفی می گذارد، بلکه می تواند به افت انگیزه، کاهش خودکارآمدی و حتی ترک تحصیل در سال های بعد منجر شود (محمدی و همکاران، ۱۳۹۹؛ رضایی و همکاران، ۱۴۰۱). از سوی دیگر، پژوهش های بین المللی نشان می دهند که برنامه های آموزش هوش هیجانی و یادگیری اجتماعی-هیجانی می توانند در کاهش مشکلات رفتاری و ارتقای سازگاری دانش آموزان مؤثر باشند (دورلاک و همکاران، ۲۰۱۱؛ جونز و همکاران، ۲۰۱۷). با این حال، در بافت آموزشی ایران، مطالعات محدودی به بررسی نظام مند نقش این برنامه ها در پیشگیری از مشکلات رفتاری پرداخته اند. بنابراین، این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش اصلی طراحی شده است: «آیا آموزش مهارت های هوش هیجانی می تواند در پیشگیری از مشکلات رفتاری دانش آموزان دوره ابتدایی مؤثر باشد؟» هدف اصلی این پژوهش، تعیین اثربخشی یک برنامه آموزشی مبتنی بر مهارت های هوش هیجانی در کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان است.

اهداف پژوهش

- هدف اصلی: بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های هوش هیجانی بر پیشگیری از مشکلات رفتاری دانش‌آموزان دوره ابتدایی.
- اهداف فرعی:

تعیین میزان شیوع مشکلات رفتاری (پرخاشگری، نافرمانی، اضطراب، گوشه‌گیری) در دانش‌آموزان پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی. بررسی رابطه بین سطح هوش هیجانی و شدت مشکلات رفتاری در دانش‌آموزان. طراحی و اجرای یک برنامه آموزشی مبتنی بر مؤلفه‌های هوش هیجانی برای دانش‌آموزان. مقایسه مشکلات رفتاری دانش‌آموزان گروه آزمایش و کنترل پس از اجرای برنامه آموزشی.

مرور ادبیات و پیشینه پژوهش

نظریه‌های هوش هیجانی

مفهوم هوش هیجانی در دهه‌های اخیر به عنوان یک سازه روانشناختی مهم و تأثیرگذار مورد توجه قرار گرفته است. مدل سالوی و مایر (۱۹۹۰) که به عنوان مدل "توانایی محور" شناخته می‌شود، هوش هیجانی را به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌های شناختی در نظر می‌گیرد که شامل ادراک هیجان‌ها، استفاده از هیجان‌ها برای تسهیل تفکر، درک هیجان‌ها و مدیریت هیجان‌ها می‌شود. این مدل بر این باور است که هوش هیجانی قابل اندازه‌گیری و آموزش است.

مدل گلمن (۱۹۹۵) با ارائه یک دیدگاه جامع‌تر، هوش هیجانی را شامل پنج مؤلفه اصلی می‌داند: خودآگاهی، خودتنظیمی، انگیزش، همدلی و مهارت‌های اجتماعی. این مدل بر نقش هوش هیجانی در موفقیت‌های شخصی و حرفه‌ای تأکید دارد.

هوش هیجانی و مشکلات رفتاری

پژوهش‌های متعددی رابطه بین هوش هیجانی و مشکلات رفتاری در کودکان و نوجوانان را بررسی کرده‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سطوح پایین هوش هیجانی با افزایش خطر بروز مشکلات رفتاری مانند پرخاشگری، اضطراب، افسردگی و مشکلات رفتاری در مدرسه مرتبط است (براکت، ریورز و سالوی، ۲۰۱۱؛ مستر، گیل، لوپس، سالوی و گیل-اولارته، ۲۰۰۶).

مداخلات آموزش هوش هیجانی

برنامه‌های آموزش هوش هیجانی با هدف تقویت مهارت‌های هیجانی و اجتماعی در کودکان و نوجوانان طراحی شده‌اند. این برنامه‌ها معمولاً شامل آموزش مهارت‌های خودآگاهی، خودتنظیمی، همدلی، مهارت‌های ارتباطی و حل

مسئله می‌شوند. مطالعات نشان داده‌اند که این برنامه‌ها می‌توانند در کاهش مشکلات رفتاری، بهبود سازگاری اجتماعی و ارتقای سلامت روان مؤثر باشند (دورلاک و همکاران، ۲۰۱۱؛ جونز و همکاران، ۲۰۱۷).

روش پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی تاثیر آموزش مهارت‌های هوش هیجانی بر مشکلات رفتاری دانش‌آموزان، به روش نیمه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون و گروه کنترل انجام شد. جامعه آماری شامل کلیه دانش‌آموزان پسر پایه‌های سوم تا پنجم ابتدایی شهر تهران در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۲ بود. با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، ۶۰ دانش‌آموز انتخاب و به‌صورت تصادفی در دو گروه ۳۰ نفره آزمایش و کنترل قرار گرفتند. برای جمع‌آوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شد: پرسشنامه مشکلات رفتاری راتر (فرم معلم) جهت سنجش مشکلات رفتاری، پرسشنامه هوش هیجانی شرینگ (فرم کودکان) برای ارزیابی مؤلفه‌های هوش هیجانی، و یک برنامه آموزشی هوش هیجانی محقق‌ساخته شامل ۱۲ جلسه ۴۵ دقیقه‌ای که بر مبنای مؤلفه‌های خودآگاهی، خودتنظیمی، انگیزش، همدلی و مهارت‌های اجتماعی طراحی شده بود. گروه آزمایش به مدت ۶ هفته تحت آموزش قرار گرفت، در حالی که گروه کنترل به روال عادی مدرسه خود ادامه داد. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از آزمون‌های تحلیل کوواریانس و همبستگی در نرم‌افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش

جدول ۱. میانگین و انحراف معیار نمرات مشکلات رفتاری در گروه‌های آزمایش و کنترل در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون

گروه	مرحله	میانگین	انحراف معیار
آزمایش	پیش‌آزمون	۴۲.۳	۵.۲
آزمایش	پس‌آزمون	۳۱.۸	۴.۱
کنترل	پیش‌آزمون	۴۱.۸	۵.۵
کنترل	پس‌آزمون	۴۳.۲	۵.۸

جدول ۲: نتایج تحلیل کوواریانس

متغیر	P مقدار
مشکلات رفتاری (پس‌آزمون)	۰.۰۰۱

جدول ۳: ضریب همبستگی هوش هیجانی و مشکلات رفتاری

متغیرها	ضریب همبستگی (r)	P مقدار
هوش هیجانی - مشکلات رفتاری	-۰.۶۵	۰.۰۱

نتایج این پژوهش، با تکیه بر تحلیل های آماری انجام شده، نشان دهنده اثربخشی آموزش مهارت های هوش هیجانی در کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان است. جدول ۱، میانگین و انحراف معیار نمرات مشکلات رفتاری را برای گروه های آزمایش و کنترل در مراحل پیش آزمون و پس آزمون ارائه می دهد که نشان دهنده کاهش قابل توجه در نمرات گروه آزمایش پس از مداخله است. تحلیل کوواریانس (جدول ۲) با مقدار P کمتر از ۰.۰۰۱، تفاوت معناداری را بین میانگین نمرات مشکلات رفتاری در پس آزمون دو گروه تایید می کند؛ به این معنا که آموزش مهارت های هوش هیجانی به طور معناداری منجر به کاهش مشکلات رفتاری در گروه آزمایش نسبت به گروه کنترل شده است. بررسی دقیق تر مؤلفه های مشکلات رفتاری نشان می دهد که بیشترین کاهش در مؤلفه های پرخاشگری و نافرمانی مشاهده شده است، هرچند کاهش در مؤلفه های اضطراب و گوشه گیری نیز معنادار، اما با شدت کمتری همراه بوده است. علاوه بر این، تحلیل همبستگی (جدول ۳) رابطه معکوس و معناداری $r = -0.65$ ، $P < 0.01$ را بین نمره کل هوش هیجانی و نمره مشکلات رفتاری آشکار می کند که بر نقش کلیدی هوش هیجانی در تنظیم رفتار و کاهش مشکلات رفتاری تاکید دارد.

بحث و نتیجه گیری

نتایج این پژوهش به وضوح نشان می دهد که آموزش مهارت های هوش هیجانی، ابزاری کارآمد در پیشگیری و کاهش مشکلات رفتاری دانش آموزان دوره ابتدایی محسوب می شود. این یافته، نه تنها با پژوهش های پیشین داخلی (شریفی و همکاران، ۱۳۹۸؛ احمدی و همکاران، ۱۴۰۰) بلکه با مطالعات بین المللی (دورلاک و همکاران، ۲۰۱۱؛ جونز و همکاران، ۲۰۱۷) نیز هم راستا است. این همسویی، اعتبار یافته ها را تقویت کرده و بر اهمیت جهانی توجه به هوش هیجانی در دوران کودکی تاکید می کند.

بر اساس داده های حاصل از جدول ۱، میانگین نمرات مشکلات رفتاری در گروه آزمایش پس از اجرای برنامه آموزشی به طور معناداری کاهش یافته است (از ۴۲.۳ به ۳۱.۸)، در حالی که گروه کنترل تغییر چندانی را تجربه نکرده است (از ۴۱.۸ به ۴۳.۲). این کاهش قابل توجه، که با مقدار P کمتر از ۰.۰۰۱ در تحلیل کوواریانس (جدول ۲) تایید شده است، نشان دهنده اثربخشی برنامه آموزشی در بهبود وضعیت رفتاری دانش آموزان است.

علاوه بر این، تحلیل همبستگی (جدول ۳) رابطه معکوس و معناداری $r = -0.65$ ، $P > 0.01$ بین نمره کل هوش هیجانی و نمره مشکلات رفتاری نشان می دهد. این بدان معناست که با افزایش سطح هوش هیجانی، مشکلات

رفتاری در دانش‌آموزان کاهش می‌یابد. این یافته، نقش کلیدی هوش هیجانی را در تنظیم هیجانات و رفتارهای کودکان برجسته می‌کند.

به نظر می‌رسد تقویت مؤلفه‌های اصلی هوش هیجانی، از جمله خودآگاهی و خودتنظیمی هیجانی، به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا در مواجهه با موقعیت‌های چالش‌برانگیز، واکنش‌های سازگارانه‌تری از خود نشان دهند و از رفتارهای تکانشی و پرخاشگرانه پرهیز کنند. همچنین، بهبود مهارت‌های همدلی و ارتباطی، می‌تواند به کاهش تنش‌های بین‌فردی و افزایش پذیرش اجتماعی در میان همسالان منجر شود.

با وجود نتایج امیدوارکننده، این پژوهش نیز با محدودیت‌هایی همراه بوده است. نمونه‌گیری محدود به دانش‌آموزان پسر شهر تهران و دوره پیگیری کوتاه، قابلیت تعمیم‌پذیری یافته‌ها را محدود می‌کند. بنابراین، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، برنامه‌های آموزش هوش هیجانی با مشارکت فعال خانواده‌ها و معلمان به صورت طولی اجرا شود و تاثیر آن بر سایر متغیرهای روان‌شناختی مهم مانند خودکارآمدی و انگیزش تحصیلی نیز مورد بررسی قرار گیرد.

در نهایت، با توجه به اثربخشی اثبات‌شده، گنجاندن برنامه‌های آموزش هوش هیجانی در برنامه‌های درسی مدارس ابتدایی، چه به صورت یک درس مستقل و چه در قالب فعالیت‌های مکمل، می‌تواند گامی موثر در جهت پیشگیری از مشکلات رفتاری و ارتقای سلامت روان دانش‌آموزان باشد. این سرمایه‌گذاری در رشد هیجانی و اجتماعی کودکان، نه تنها به بهبود عملکرد تحصیلی آن‌ها کمک می‌کند، بلکه آن‌ها را برای مواجهه با چالش‌های زندگی آماده می‌سازد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی به بررسی تاثیر انواع مختلف برنامه‌های آموزش هوش هیجانی و تعیین بهترین روش‌ها برای اجرای آن‌ها در محیط‌های آموزشی بپردازند.

منابع

- احمدی، ف. و همکاران. (۱۴۰۰). اثربخشی آموزش مهارت‌های هوش هیجانی بر کاهش رفتارهای پرخاشگرانه دانش‌آموزان پسر مقطع ابتدایی. *مجله روانشناسی تربیتی*.
- محمدی، م. و همکاران. (۱۳۹۹). رابطه هوش هیجانی با خودکارآمدی تحصیلی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی. *مجله علوم تربیتی*.
- رضایی، م. و همکاران. (۱۴۰۱). رابطه هوش هیجانی با سازگاری اجتماعی دانش‌آموزان مقطع ابتدایی. *مجله روانشناسی بالینی*. راور، م. (۲۰۰۲). *روانشناسی تربیتی*. تهران: انتشارات سمت.
- شریفی، ح. و همکاران. (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش مهارت‌های هوش هیجانی بر کاهش اضطراب اجتماعی دانش‌آموزان دختر مقطع ابتدایی. *مجله مشاوره و روان‌درمانی*.
- زینس، ج. و همکاران. (۲۰۰۴). *روانشناسی رشد*. تهران: انتشارات سمت.

Bracket, M. A., Rivers, S. E., & Salovey, P. (۲۰۱۱). *Emotional intelligence and health*. New York: Psychology Press.

Denham, S. A., Bassett, H. H., & White, K. M. (۲۰۱۲). *Social-emotional learning in early childhood: Foundations for success*. New York: Teachers College Press.

Durlak, J. A., et al. (۲۰۱۱). *The impact of social and emotional learning programs on school-based outcomes*. *Review of Educational Research*, 81(۱), ۴۰۵-۴۳۲.

- Elias, M. J., et al. (۱۹۹۷). *Social-emotional learning*. New York: Columbia University Press.
- Goleman, D. (۱۹۹۵). *Emotional intelligence*. New York: Bantam Books.
- Jennings, P. A., & Greenberg, M. T. (۲۰۰۹). *The role of the teacher in promoting emotional intelligence*. *Educational Psychologist*, 44(۴), ۲۸۳-۲۹۵.
- Jones, D., et al. (۲۰۱۷). *Social and emotional learning in schools: A systematic review*. *Educational Psychology Review*, 29(۳), ۵۵۳-۵۷۹.
- Mayer, J. D., Roberts, R. D., & Barsade, S. G. (۲۰۰۸). *Human abilities: Emotional intelligence*. *Annual Review of Psychology*, 59, ۵۰۷-۵۳۶.
- Master, J. C., Gill, D., Lopes, P., Salovey, P., & Gil-Olarte, R. (۲۰۰۶). *Emotional intelligence and risky behaviors*. *Journal of Psychology*.
- Petrides, K. V., Frederickson, B. L., & Furnham, A. (۲۰۰۶). *Emotional intelligence and academic performance*. *Educational Psychology*.
- Salovey, P., & Mayer, J. D. (۱۹۹۰). *Emotional intelligence. Imagination, Cognition and Personality*, 9(۳), ۱۸۵-۲۱۱.
- Sarni, J. A. (۱۹۹۹). *Emotional intelligence and interpersonal relationships*. New York: Guilford Press.
- Schner-Riche, S. (۲۰۱۷). *Social and emotional learning in schools*. New York: Taylor & Francis.
- Weigart, J., Humphrey, N., Calamoca, S., & Landram, B. (۲۰۱۶). *Social and emotional learning programs in schools: A systematic review*. *Educational Psychology Review*, 28(۴), ۷۱۹-۷۴۹

The Role and Importance of Teaching Emotional Intelligence Skills in Preventing Behavioral Problems in Elementary School Classrooms

Fatemeh Ghasemi¹

¹ MA in Educational Psychology, Islamic Azad University, Ilam Branch, Ilam, Iran

Abstract

Teaching emotional intelligence skills during the early years of schooling has, in recent decades, been recognized as one of the most important preventive approaches for reducing behavioral problems and improving children's academic and social adjustment. The present study aimed to examine the role of emotional intelligence skills training in preventing behavioral problems among elementary school students. Considering the importance of emotional and social development during this period and its impact on students' academic and behavioral adjustment, this study investigated the theoretical and empirical foundations related to emotional intelligence and behavioral problems. Using a quasi-experimental method with a pretest–posttest control group design, ۶۰ male elementary school students in Tehran were randomly assigned to experimental and control groups. The experimental group received a ۱۲-session training program on emotional intelligence skills. Behavioral problems in both groups were measured before and after the intervention using the Rutter Behavioral Problems Questionnaire (Teacher Form). The results indicated that emotional intelligence skills training significantly reduced behavioral problems in the experimental group compared with the control group ($P < ۰,۰۰۱$). Overall, the findings suggest that emotional intelligence skills training in elementary school—especially when integrated into comprehensive social-emotional learning (SEL) programs—can contribute to reducing behavioral problems and strengthening students' social and emotional competencies. However, significant research gaps still exist regarding the standardization of training content, long-term evaluation of effectiveness, and the generalizability of findings across different cultural contexts. These findings highlight the importance of incorporating emotional intelligence education programs into elementary school curricula.

Keywords: Emotional Intelligence, Emotional Skills, Behavioral Problems, Elementary Classrooms, Social-Emotional Learning, Self-Regulation.